

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۶

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دوازدهم، شماره ۴۷، پاییز ۱۳۹۷

پیشینه‌شناسی و نقد ادعای نبوت سران بابیت و بهائیت

محمدعلی پرهیزگار^۱

عزالدین رضائزاد^۲

رحمان عشریه^۳

چکیده

سران بابیت و بهائیت از جمله متنبیان سده‌های اخیر هستند که با استناد به روایات دعوت قائم موعود به امر جدید، از ادعاهای نبوت و رسالت سخن گفته‌اند و با رونمایی از دو کتاب «بیان» و «اقدس» ادعای نسخ شریعت اسلام و ظهور شریعت تازه و کتاب آسمانی جدید دارند و با شعار اُمّی بودن در پی القای تازگی و بداعت ادعاها و آموزه‌هایشان به مخاطب هستند. این نوشتار با روش پژوهش توصیفی - تحلیلی ضمن بررسی و نقد ادعاها و اقدامات سران این جریان‌های سیاسی - مذهبی به پیشینه‌شناسی مسئله در جریان‌های باطنی پیشین (اسماعیلیه، نصیری، حروفیه، پسیخانیه و...) پرداخت و نتایج به دست آمده از تحلیل اسناد و مدارک تاریخی، گواه آن است که ادعاهای علی‌محمد شیرازی و حسین‌علی نوری، ریشه در جریان‌های باطنی پیش از آنان دارد و در حقیقت ادعاهای به ظاهر تازه سران بابیت و بهائیت بازگوی سخنان کهنه جریان‌های پیش از آنان است.

واژگان کلیدی:

نبوت، پیشینه بابیت و بهائیت، خاتمیت، نسخ اسلام، علی‌محمد شیرازی، حسین‌علی نوری.

۱. دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (map@bahaiat.com).

۲. دانشیار جامعة المصطفی العالمیه قم.

۳. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم.

مقدمه

دو جریان بابیت و بهائیت از مدعیان معاصر مهدویت و نبوت هستند. علی محمد شیرازی (ملقب به باب و بنیانگذار جریان بابیت) ادعای مهدویت کرد. سپس با بهره‌گیری از احادیثی که مهدی را صاحب امر جدید و کتاب نو می‌داند، از نبوت سخن گفت. حسین علی نوری (ملقب به بهاء و بنیانگذار بهائیت) نیز در پی اثبات این ادعا برآمد تا پس از او با بهره‌گیری از بشارتش (من یظهره اللهی)، ادعای نبوت جدید را مطرح کند. این دو در ادعاهای شان از اُمی بودن خود سخن راندند تا بداعت و تازگی ادعاهای خود را به مخاطب القا کنند؛ لیکن شواهد فراوانی نشان می‌دهد که سران این دو فرقه از جریان‌های پیش از خود اثرپذیرفته و الگو گرفته‌اند. برخی از فرقه‌نگاران معاصر نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند:

نویسندهٔ *فرقه اسماعیلیه* از تأثیر جریان‌های اسماعیلیه بر بهائیت می‌نویسد (هاجسن، ۱۳۸۷: ۳۷۸) و محقق مدخل *پسیخانیة دانشنامه جهان اسلام* نیز گرایش نقطویان به بابیت و یاری رساندن به علی محمد شیرازی در پروژه دین‌سازی را گزارش می‌کند. (رضازاده لنگرودی، ۱۳۷۹: ۶۵۲) صاحب کتاب *حروفیه* نیز از قرائنی سخن می‌گوید که از الگوگیری بابیت از حروفیه و نقطویه پرده برمی‌دارد. (خیای، ۱۳۷۹: ۲۱)

این نوشتار نخست به طرح ادعاها و اقدامات این دو جریان در موضوع نبوت و پیشینه‌شناسی آن می‌پردازد. سپس اعترافات و تناقضات آنان را بیان کرده و در نقد گفتار و کردارشان می‌کوشد.

ادعاهای نبوت و رسالت

این بخش به بیان ادعاها و اقدامات سران بابیت و بهائیت در موضوع نبوت و پیشینه آن‌ها می‌پردازد:

تصریح در ادعا

شیرازی پس از ادعاهای نادرست بابیت و مهدویت، ادعای نبوت را مطرح کرد و در نامه‌ای (ادعایی) به شهاب‌الدین آلوسی از بعثت الهی خود پس از رسالت حضرت محمد نوشت. (بلاغی، ۱۳۸۱: ۵۲-۵۳) وی در کتاب *بیان عربی* از لزوم وجود حجت الهی و کتاب آسمانی در هر عصر و زمان می‌نویسد و مدعی است که در سال ۱۲۷۰ ق، او حجت الهی و کتابش *بیان*^۱

۱. علی محمد شیرازی کتاب «بیان» را کتابی آسمانی و معجزه خود می‌خواند.

مصحف آسمانی است. (شیرازی، ۱۳۲، واحد ۱، ۳) وی در این نوشته، ضمن تأیید نبوت پیامبر اسلام بر اعتبار و حجیت کتاب خود (بیان) تأکید می‌کند و خود را حجت خدا در زمین می‌نامد که این، ادعای بعثت و نبوت است. (شاهرودی، ۱۳۹۲: ۵۸) او در کتاب بیان فارسی با کار بست مغالطه، ادعای نبوت خود را با نبوت و رسالت حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله مقایسه کرده و چنین می‌نماید که مخالفان ادعاهای او، همانند مخالفان عصر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله هستند که نخست با ایشان مخالفت می‌کردند؛ سپس ایمان آوردند. وی علت مخالفت مخالفان صدر اسلام را این گونه می‌نماید که در ابتدا نمی‌دانستند که بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله همان ظهور حضرت عیسی علیه السلام به نحو اشرف است و کتاب قرآن همان انجیل تکامل یافته است؛ هنگامی که دانستند ایمان آوردند. اگر این حقیقت بر مخالفان من نیز آشکار شود که ظهور قائم بیان (شیرازی) همان رسول الله صلی الله علیه و آله به نحو اشرف و بیان همان قرآن کریم است که به نحو اشرف نازل شده است، هیچ یک از مؤمنین به قرآن از دین خود خارج نشده و در چشم به هم زدن ایمان آورده و بیان را تصدیق می‌کردند؛ چون عدم ایمان به من نزد خدا مردود است. (شیرازی، بی تا: ج ۱، ۵۵) از این مغالطه شیرازی و دیگر نوشته‌های او روشن می‌گردد که او خود را برتر از همه انبیاء الهی می‌انگاشت و مظهر نفس پروردگار می‌پنداشت. وی عقیده داشت که با ظهورش آئین اسلام منسوخ و قیامت موعود در قرآن به پا می‌شود. (شیرازی، بی تا: ج ۳، ۱۸)

نوری نیز از قافله ادعاهای شیرازی باز نماند و در قالب مناجات با خدا، از بعثت الهی و ادعای نبوت خود سخن گفت. (نوری، ۱۳۱۰: ۲۱۳)

در این باره گزارش‌های بسیاری از سران و مبلغان بهائیت رسیده است:

الف) عباس افندی (دومین سرکرده بهائیت و ملقب به عبدالبهاء) شیرازی و نوری را از پیامبران مستقل معرفی می‌کند:

آن مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده‌اند مانند حضرت ابراهیم علیه السلام حضرت موسی علیه السلام حضرت مسیح علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت اعلی و جمال مبارک. (افندی، ۱۹۸۸: ۱۲۴)

ب) شوقی افندی (از سردمداران بهائیت و ملقب به ولی امر الله) شیرازی را مظهر امر الهی و حامل ودیعه ربانی دانسته و از قول او درباره عظمت مقام رسالتش می‌نویسد که وی خود را وجه خدا و نور او می‌دانست. (افندی، ۱۹۹۲: ۴۰)

ج) اسلمنت (از نویسندگان بهائیت) در گزارش ادعاهای شیرازی به اکتفا نکردن وی به

ادعای مهدویت اشاره کرده و می‌نویسد که او با انتخاب لقب «نقطه اولی»، خود را در شمار انبیای مؤسس شریعت قرار داد. (اسلمنت، ۱۹۸۸: ۲۴-۲۵)

د) محمدحسینی (از نویسندگان بهائیت) مراد از واژه «باب» را بابت مدینه الهیه می‌داند که شیرازی نخستین باب برای ورود به مدینه الهیه بود. وی مراد حقیقی از بابت را مقام رسالت و یا مظهریت می‌داند. (محمدحسینی، ۱۹۹۵: ۱۹۱)

اقدامات مشابه مدعیان

بررسی‌ها نشان می‌دهد که ادعاهای شیرازی و نوری درباره نبوت تشابه‌های بسیاری با مدعای جریان‌های انحرافی پیشین مدعی نبوت دارد که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

نفی خاتمیت پیامبر اسلام

شیرازی و نوری با پرده‌برداری از ادعای نبوت خود، خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ را نفی کردند.^۱ عباس افندی نیز در تأیید این نفی می‌نویسد:

حقیقت نبوت که کلمه الله و مظهریت کامله است، بدایتی نداشته و نهایی ندارد. (افندی، ۱۹۸۸: ۱۱۵)

تاریخ بشریت، مدعیان دروغین بسیاری را به خود دیده است که از نبوت و رسالت خود سخن رانده و خاتمیت را نفی کرده‌اند؛ لیکن گزارش‌های اندکی از ادعاهای بی‌پرده آنان رسیده است:

الف) غلات

غالیان به تفکر در باب نبوت و انواع مختلف تأییدات و الهامات الهی علاقه نشان دادند. در نتیجه این تفکرات، مفهوم نبوت و پیامبری را از نو زنده کرده و امکان تکرار این امر را به تصور درآوردند که خدا می‌تواند از طریق میانجی‌ها و فرستادگان دیگری پس از حضرت محمد ﷺ آدمیان را مخاطب قرار دهد؛ از این رو اغلب اقتدار و قدرت پیامبری را به امامان خویش نسبت می‌دادند. (دفتری، ۱۳۸۳: ۸۰)

ب) منصوریه

اشعری قمی در گزارش ادعای نفی خاتمیت ابومنصور عجلای آورده است که او معتقد بود پیامبران خدا منقطع نمی‌شوند و نبوت، خاتمیت‌پذیر نیست. (اشعری قمی، ۱۳۸۷: ۲۸۸)

۱. در حالی که آثار آنان مملو از اعترافات بر خاتمیت پیامبر اسلام است.

شهرستانی نیز اعتقاد ابومنصور عجلی به پی‌درپی بودن رسولان و ادامه‌دار بودن رسالت را گزارش کرده است. (شهرستانی، ۱۴۲۱: ۲۱۰)

ج) جریان‌های اسماعیلیه

دفتری (از اسماعیلی پژوهان معاصر) نیز در گزارش عقاید اسماعیلیان پیشافاطمی آورده است که اسماعیلیان پیش از دوره فاطمی نیز بر این باور بودند که در هر عصری برای خدا حجتی در روی زمین است، خواه به صورت نبی یا رسول. (دفتری، ۱۳۸۳: ۱۵۰)

د) نصیریّه

اشعری قمی می‌نویسد که محمد بن نصیر از مدعیانی بود که خود را پیامبر فرستاده شده از سوی علی بن محمد (امام هادی علیه السلام) می‌دانست. (اشعری قمی، ۱۳۸۷: ۳۵۲)

ه) اهل حق

نورعلی الهی (از سردمداران اهل حق) نیز از جمله کسانی است که ادعای نبوت دارد. (الهی، ۱۳۷۳: ۶۴۴) این در حالی است که پیروان اهل حق، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را آخرین پیامبر الهی می‌دانند. (القاضی، ۱۳۶۱: ۱۱۲)

و) نقطویه

ذکاوتی (از فرقه پژوهان معاصر) در معرفی محمود پسیخانی (سرکرده جریان نقطویه) می‌نویسد که وی شاگرد فضل‌الله حروفی، مردی دانشمند و از دین‌آوران و مدعیان مهدویت یا نبوت به معنای خاص بوده است. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۱۷۵) این ادعای محمود، دلیل بر اعتقاد نداشتن وی به خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

هزاره‌گرایی

بهائیت در طرح ادعای نبوت نوری، نظریه هزاره‌گرایی را بازگو کردند. (پرهیزگار، ۱۳۹۵: ۲۱۲-۲۱۸) لیکن در مقام اثبات نیز نیازمند بشارت دین اسلام بر نبوت وی بودند. از این‌رو در پی اثبات مهدویت شیرازی برآمد تا با اثبات ادعای مهدویت وی، از مژده او به ظهور «من یظهره الله» بهره برده و نوری را «من یظهره الله» موعود شیرازی (به عنوان امام دوازدهم شریعت اسلام) معرفی کنند.

دیرینه هزاره‌گرایی در اسلام، به جریان‌های باطنی، به‌ویژه اسماعیلی باز می‌گردد. در تفکر اسماعیلی شش پیامبر ناطق با کتاب و شریعت خاص وجود داشته است که ششمین آن‌ها پیامبر اسلام است. دوره هر یک از آن پیامبران هزار سال دانسته می‌شده است. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۵)

ادعاهای پی‌درپی

شیرازی و نوری ادعاهای بسیاری را بیان کرده‌اند. شیرازی از بابت، مهدویت و نبوت آغاز کرد و به الوهیت رسید. نوری نیز از ادعاهای نبوت و الوهیت سخن راند. شیرازی ادعای بابت و حکم کردن بر اساس قرآن را توجیه کرده و چنین می‌نماید که ادعاهای پلکانی او پوششی برای جلوگیری از اضطراب مردم از دین جدید بوده است. (شیرازی، بی‌تا: ج ۴، ۲۹)

دیرینه این مدعیان پلکانی به جریان‌های فکری پیش از بابت و بهائیت باز می‌گردد:

الف) جریان‌های اسماعیلیه

به گزارش نوبختی، قرامطه محمد بن اسماعیل را امام مهدی، قائم و پیامبر می‌دانستند و به کفر دیگر مسلمانان گواهی می‌دادند. (نوبختی، ۱۰۵-۱۱۱؛ شریعتمداری، ۱۳۸۴: ۶۲۰-۶۲۱) ابوالخطاب (از غالیان عصر امام صادق علیه السلام) نیز از جمله کسانی است که مدعی نیابت و وصایت امام صادق علیه السلام بود؛ (دفتری، ۱۳۸۳: ۱۰۷ و ۱۶۴) لیکن پس از آن که از سوی آن حضرت طرد شد، چنین تعلیم می‌داد که در هر دوره‌ای دو پیامبر هست: یکی ناطق و گویا و دیگری صامت و خاموش. در دوره امام صادق علیه السلام نیز آن حضرت پیامبر ناطق و ابوالخطاب پیامبر صامت بوده است، (همو، ۱۰۷) از این رو ابوالخطاب از ادعای بابت و وصایت به ادعای نبوت پرداخت.

ب) مغیریه

شهرستانی (از ملل و نحل نویسان) فرقه مغیریه را با دو ادعای پی‌درپی (امامت، سپس نبوت) مغیره بن سعید العجلی گزارش می‌کند. (شهرستانی، ۱۴۲۱: ۲۰۷-۲۰۸) طاهر بغدادی (از فرقه پژوهان) باور پیروان مغیره بن سعید العجلی به امامت و مهدویت مغیره، سپس نبوت او را گزارش می‌کند و دلیل آنان را حدیثی می‌داند که از موافقت اسم مهدی با اسم پیامبر خاتم خبر داده است. (بغدادی، بی‌تا: ۱۴۶)

ج) منصوریه

در زمان امام باقر علیه السلام شخصی به نام ابومنصور برای ایشان تبلیغ می‌کرد. او مدعی بود وصی آن حضرت است و پس از رحلت ایشان، ادعا کرد که امامت به وی تفویض شده است؛ ولی اندکی بعد ادعای پیامبری نیز کرد و گفت به آسمان صعود کرده و در آن جا خدای سبحان دست بر سر او کشیده و به زبان سریانی با وی سخن گفته و او را برای پیامبری به زمین

فرستاده است. ابومنصور نیز درباره آفرینش نظریاتی ابراز می‌داشت که برخی از وجوه تعالیم او به شکلی نارسیده، پیشینه برخی از عقاید اسماعیلیه است. (دفتری، ۱۳۸۳: ۸۸-۸۹)

د) حروفیه

ذکاوتی در گزارش حروفیه آورده است که فضل الله نعیمی استرآبادی (سرکرده جریان حروفیه) بر این باور بود که او همچون آدم عليه السلام و عیسی عليه السلام و محمد صلى الله عليه وآله خلیفه خداست و همه آرمان‌های صوفیانه و شیعیانه درباره نجات عالم به وسیله خون، در او جمع است و در عین حال مهدی و ختم الاولیاء و پیغمبر و خداست. (الشیبی، ۱۳۸۰: ۱۷۱)

ه) پسیخانیه

ذکاوتی درباره تتابع ادعاهای محمود پسیخانی می‌نویسد که شاگرد فضل الله حروفی مردی دانشمند و از دین‌آوران و مدعیان مهدویت یا نبوت به معنای خاص بوده است. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۱۷۵)

و) مشعشعیه

محمد بن فلاح مشعشع گاه از ادعاهایش کاسته و خود را جانشین امام دوازدهم می‌شمارد و زمانی منتظر فرصت مناسب بود تا دعوی خود را به مهدی‌گری، پیامبری (کسروی، ۱۳۶۴: ۲۴) تا خدایی تبدیل کند. از کلام المهدی او پیداست که مشق قرآن‌سازی می‌کرده است. (همو، ۳۶)

وعدۀ ظهور

علی محمد شیرازی پیش از مرگش، وعدۀ ظهور شخصی با عنوان «من یظهره الله» را داده بود که در آینده ظهور خواهد کرد. او به پیروان خود وصیت می‌کند که اگر ندای او را پس از ۱۵۱۱ یا ۲۰۰۱ سال شنیدید، هیچ بهشتی بزرگ‌تر از ایمان به او و اطاعت از وی نیست. (شیرازی، بی‌تا: ج ۳، ۶۰-۶۱) حسین علی نوری ۱۹ سال پس از نخستین ادعای شیرازی (در سال ۱۲۷۹ قمری) خود را «من یظهره الله» وعدۀ داده شده شیرازی نامید (اسملت، ۱۹۸۸: ۴۰) و دعوتش را مبنی بر موعود بیان (من یظهره اللهی) و همه کتاب‌های آسمانی و ظهور کلی الهی بودن برای گروه اندکی از بابیان آشکار کرد. (هاچر، بی‌تا: ۵۶؛ قدس جورابچی، بی‌تا: ۱۶۷؛ آیتی، ۱۳۴۲: ج ۱، ۲۵۷)

این گونه از موعودگرایی را در انحرافات حروفیه نیز می‌توان یافت. ذکاوتی در گزارش بشارت ظهور و موعودگرایی در جریان نقطویه می‌نویسد که نقطویان خیلی پیش از آن که شاه عباس بر

تخت بنشینند، بشارت ظهور موعود نقطوی را می‌دادند^۱ و حتی شاه‌طهماسب را مهدی می‌خواندند. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۵۴؛ پرهیزگار، ۱۳۹۴: ۱۳۴)

کتاب‌آوری

علی‌محمد شیرازی در پی ادعاهای خود مدعی آوردن کتابی آسمانی به نام بیان شد که فرصت نیافت آن را کامل کند. این کتاب مشکلات فراوانی دارد که شیرازی در توجیه آن‌ها می‌نویسد:

اگر نکته‌گیری در اعراب و قرائت یا قواعد عربیه شود، مردود است، زیرا که این قواعد از آیات برداشته می‌شود، نه آیات بر آن جاری شود و شبهه نیست که صاحب این آیات نفی این قواعد و علم به آن‌ها از خود نموده، بلکه هیچ حجتی نزد اولوالالباب از عدم علم به آن‌ها و اظهار این نوع آیات و کلمات اعظم‌تر نیست، زیرا که ثمره این علوم فهم کتاب الله هست و بر شجره‌ای که کتاب الله نازل می‌نماید، علم به این علوم لازم نبوده و نیست. (شیرازی، بی‌تا: ج ۱، ۱۸-۱۹)

ادبیات نوشتاری این کتاب همسان آثار مکتوب بسیاری از مدعیان پیش از بابت است که گواه بهره‌گیری از آن‌هاست. در این نوشتار به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

موزون‌نویسی و آیه‌سازی

شیرازی سعی بر زیباسازی نوشته‌های خود داشت، از این رو در کتاب پنج‌شان می‌نویسد:

اللهم انزل علیه فضالا فضیلا فی العالمین؛ اللهم انزل علیه عدالا عدیلا فی العالمین...
(شیرازی، بی‌تا: ۱۱۱)

وی همچنین آورده است:

الحمد لله الذی قد اطرز ذاتیات الحمديات باطرز طرز طرازیتیه و اشرق کینونیات
الذاتیات باشرق شوراق شرق شراقیته... (همو، ۱۸۷)

او سعی داشت با الگوگیری از متون موزون پیشینیان، آیه‌سازی کند:

ولستصعدن بالله الی الله ثم هنالک تسجدون رب المشارق و المغرب رب الشراقیون رب
المشارق و المغرب رب البراقیون... (شیرازی، بی‌تا: ج ۱، ۲۱۵-۲۱۷)

۱. در هر زمانی کسانی مدعی تطبیق عصر خود با عصر ظهور بوده‌اند که از جمله می‌توان به تطبیق‌هایی اشاره کرد که صفویه را از زمینه‌سازان ظهور شمرده است؛ از جمله می‌توان به تحلیل‌های علامه مجلسی در این زمینه اشاره کرد که در ذیل روایاتی در این باره می‌نویسد: «لا یبعد أن یكون إشارة إلى الدولة الصفویة شیدها الله تعالی و وصلها بدولة القائم». (نک: علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۴۳)

موزون نویسی و آیه‌نگاری شیرازی ریشه در آثار جریان‌های انحرافی پیش از وی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) پسیخانیه

محمود پسیخانی با تأکید بر موزون نویسی در کتاب *میزان* می‌نویسد:

الحمد لله الذی اظهر نفسه صفیاً و فیاً کوبیاً طیناً اِلهیاً اَدیمیاً نبویاً اُولیاً. ثم اوضح نفسه فی نفسه من نفسه صوفیاً عربیاً فرقانیاً للهِیاً ماءً یاً واسطیاً امیا قریاً... (اسفندیار، ۱۳۶۲: ج ۲، ۲۳۳-۲۳۴)

ب) مشعشعیه

محمد بن فلاح از جمله کسانی است که به معارضه با قرآن برخاسته و آیه‌سازی می‌کند. (کسروی، ۱۳۶۴: ۳۶؛ همو، ۱۳۷۸: ۶۱) موزون نویسی و آیه‌نگاری وی این گونه است:

بسم الله الرحمن الرحيم صدق الله العظيم، المنان الحليم، الغفور الديان مبدل السيئات عقوا ومغفره واحسانا، لا اله الا هو الرؤف الحنان والارض وضعها للانام، فيها فاكهة و النخل ذات الاكمام والحب ذو العصف والريحان فباي آلاء ربكما تكذبان، الرحمن الرحيم، واسع المغفرة عن المذنب الجان رب المشرقين ورب المغربين، فباي آلاء ربكما تكذبان. (الشيبی، ۱۳۸۰: ۲۹۰)

آمیختگی فارسی و عربی

علی محمد شیرازی در میان متون فارسی، عربی نوشته و آثار عربی خود را به کلمات فارسی آغشته است. وی در بیان فارسی از الفاظ و جملات فارسی غیر معمول (در ادبیات فارسی) استفاده کرده است:

ملخص این باب آن که خداوند عالم کل شی را خلق فرموده لمن یدل علیه و او است مرآت حقیقت که لم یزل ولا یزال مدل علی الله بوده و هست کل شیء به او خلق شده و می شود او است قائم به نفس خود بالله و کل شیء قائم به او است و ما یشیء من شیء الا به و لذا انه احق من کل شیء و ما سواى او ملک او هستند به تمیلک ذات اقدس کل شیء را و او است احق از کل شیء بکل شیء از نفس کل شیء ثمره این علم آن است اگر نقطه حقیقت کل شیء را عطا فرماید به یک شیء احق بوده و هست چه فعلیت به هم رساند چه محض حکم باشد؛ مثلاً اگر رسول خدا در قبل کل ما علی الارض را تصرف می فرمود، احق بود از ملاک او به او و این بوده تملک خداوند کل شیء را که کل می گویند له الخلق ولا امر و... (شیرازی، بی تا: ج ۳، ۷۳-۷۵)

وی در کتاب بیان عربی نیز گاه فارسی می نویسد:

در هر زمان خداوند جل و عز کتاب و حجتی از برای خلق مقدر فرموده و می فرماید و در سنه ۱۲۷۰ از بعثت محمد رسول الله، کتاب را بیان و حجت را ذات حروف سبع قرار داده. (شیرازی، بی تا: ج ۴، ۳)

و گاه واژگان فارسی را (که دارای حروف گ، ژ، پ، چ هستند) به شکل عربی به کار می گیرد، در حالی که این حروف در الفبای لغت عرب وجود ندارد:

انتم اذا استطعتم كل آثار النقطة تملكون و لو كان چاپاً فان الرزق ينزل علی من يملكه مثل الغيث (همان، ۴۲-۴۳)

او در جای دیگر آورده است:

ولتعلمن خط الشكسته فان ذلك ما يحبّه الله و جعله باب نفسه للخطوط لعلمكم تكتبون. (همو، ۲۶)

این گونه از نگارش را میان مدعیان بابیت و مهدویت می توان در آثار مدعیان پیشین، از جمله فضل الله استرآبادی حروفی یافت. او ادعای مهدویت خود را با ترکیب جملات عربی و فارسی بیان می کند. وی ادعای خود را با جملاتی عربی آغاز می کند و با جمله ای فارسی به پایان می برد:

بسم الله الرحمن الرحيم، انی رأیت احد عشر وجوداً و نفساً شریفاً و من دوازدهم ایشان. (الشیبی، ۱۳۸۰: ۲۲۴)

تحلیل و بررسی ادعاها

ادعای نبوت و رسالت پس از پیامبر خاتم به اتفاق مسلمانان مردود است؛ از این رو در تحلیل و بررسی ادعاهای ذکر شده، نخست اعترافات سران بابیت و بهائیت به خاتمیت را گزارش می کنیم؛ سپس تناقض های گفتاری، رفتاری و نقدهایی بیان می شود که بر ادعاهای نبوت آنان وارد است. در پایان نیز به ادله خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ اشاره می گردد.

اعترافات

آثار سران و مبلغان بابیت و بهائیت گواه آن است که آنان حضرت محمد ﷺ را آخرین پیامبر خدا دانسته اند و آن حضرت را با القابی همچون «خاتم» یا «خاتم الانبیاء» خوانده اند، از این رو در موارد فراوانی به خاتمیت ایشان اعتراف کرده اند که برخی گزارش می شود:

الف) نوری درباره خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ می نویسد:

یومی از ایام در اراض طا که مقرّ سلطنت ایرانست مشی می نمودیم؛ بغتة از کُلّ جهات حنین مرتفع بعد از توجّه ناله منابری که در مدن و دیار آن اقلیم است، اصغاشد و به این کلمات ذاکر الهی خاتم رسل و سید کل رسول الله روح ما سویه فداه ما را از برای ذکر و ثنای تو ترتیب داده. (نوری، بی تا: ۲۴۶)

(ب) همچنین می نویسد:

خاتم انبیاء و سید اصفیاء دین مرتفع در فرقان را تشبیه به سماء فرموده اند، به علّت علوّ و رفعت و عظمت و احاطه آن بر جمیع ادیان. (نوری، ۱۹۹۸: ۲۶)

(ج) اشراق خاوری در گزارشی از نوری می نویسد:

جمال قدم می فرمایند قوله تعالی: و ائنه بعد الذی ظهر الله بسلطانه و ختم النبوة بمحمّد رسول الله. (اشراق خاوری، ۱۲۸: ب: ۶۰، ج: ۱، ۶۰)

(د) حسین علی نوری در نامه ای به صبح ازل مقام نبوت و رسالت پس از پیامبر اسلام ﷺ را آشکارا نفی می کند:

سبحان الله با این که اهل بیان خود مقر و معترف اند که نبوت به رسول الله ﷺ ختم شده و سنه ستین اول ظهور الله است معذلک و مع این که حقّ حال بنفسه و کینونته مشهود و از افق اثنی انا حی فی الافق الابهی ظاهر و طالع مجددا ذکر وصایت و امثال آن می نمایند و بقیه وهم ما ترک من ملل الفرقان اراده نموده اند. (مأئده آسمانی، ج ۷، ۶۹)

بر این اساس شخص نوری اعتراف می کند که همراه با ادعای علی محمد شیرازی در سال ۱۲۶۰، دوره نبوت به حضرت محمد ﷺ پایان پذیرفته است و دوره جدیدی آغاز شده است که آن را دوره خدایی می نامد. بنابراین اعتقاد به نبوت شیرازی یا نوری در بهائیت، به معنای ردّ این سخن صریح سرکرده بهائیت است.

(ه) اشراق خاوری با تأیید خاتمیت پیامبر اسلام، به نفی نبوت حسین علی نوری پرداخته و از مظهریت او سخن می راند:

و سلسله نبوت را به وجود مبارکش ختم کرده و در سوره احزاب نازل شده قوله تعالی ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ (احزاب: ۴۰) محمد پدر هیچ کدام از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و پایان دهنده پیامبران است و از این مطلب به کمال وضوح، عظمت مقام مظهر الهی و موعود ملل و ادیان ظاهر می شود و به این معنا که مقام آن حضرت (نوری)، رسالت و نبوت نبوده و

نیست، بلکه ظهور الله و مظهر مقدس نفس غیب الغیوب است. (اشراق خاوری، بی تا: ج ۱، ۱۱۴)

این گزارش ها دال بر پذیرش و ثبوت خاتمیت حضرت محمد نزد سران و مبلغان بابیت و بهائیت است و این به معنای نفی نبوت و رسالت مدعیان پس از آن حضرت (شیرازی و نوری) است.

تناقضات

در این بخش به تناقضاتی پرداخته می شود که در ادعاهای نبوت سران بابیت و بهائیت هست:

سرگردانی سران و مبلغان بابیت و بهائیت

بر خلاف ادعاهایی که در بخش نخست گذشت، سران و مبلغان بابیت و بهائیت در موارد بسیاری، نبوت شیرازی و نوری را با قاطعیت رد می کنند:

(الف) علی محمد شیرازی با نفی نبوت و ولایت خود، از ادعای الوهیت و مظهریت سخن می راند:

اول سنه ۱۲۶۰ اول ظهور سربود ... چون که ظهور سر، ظهور الله، نه ظهور بشان نبوت و ولایت، بل به ظهور ربوبیت از این جهت بود که ظاهر شد به ظهور انی انا الله لا اله الا انا. در حین ظهور، اول کسی که به من بیعت کرد، محمد بود، چنان چه نص حدیث است، بعد امیرالمؤمنین بود و بعد ائمه. (شیرازی، بی تا: ج ۵، ۲)

(ب) عباس افندی ادعای «نبوت» شیرازی را با قاطعیت رد کرده و او را تنها، «باب» شخصی غائب معرفی می کند:

آغاز گفتار نمود و مقام بابیت اظهار و از کلمه بابیت مراد او چنان بود که من واسطه فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزت است و دارنده کمالات بی حصر و حد، به اراده او متحرکم و به حیل ولایتش متمسک ... در جمیع مواضع آن، خطاب هائی به آن شخص غایب که از او مستفید و مستفیض بوده، نموده و استمداد در تمهید مبادی خویش جسته و تمثای فدای جان در سیل محبتش نموده ... و عند التحقیق معلوم شد که دعوی وحی فرشته نداشته. (افندی، ۲۰۰۱: ۲)

(ج) گلپایگانی، شیرازی را قائم موعودی می خواند که دارای مقام ربوبیت و شاریت است:

آن حضرت، قائم موعودند که حق جل جلاله در قرآن مجید به ظهور مبارکش اعلام و اخبار فرمود و حضرت خاتم الانبیاء به ورود مسعودش بشارت داده. و این که ظهور

قائم موعود ظهور مقام ربوبیت و شاریت است نه ظهور مقام وصایت و تابعیت .
(گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۳۵۷)

وی درباره جایگاه شیرازی و نوری می‌نویسد:

خداوند تبارک و تعالی در جمیع کتب سماویه و عموماً و در قرآن مجید خصوصاً وعده داده است و تصریح فرموده است که در آخرالزمان دو ندا ارتفاع خواهد یافت و دو وجود مبارک به امر الله قیام خواهند فرمود ... از ظهور اول به مهدی و یا قائم تعبیر شده و از ظهور ثانی به قیام روح الله و یا ظهور حسینی معبر گشته ... معتقد اهل بهاء این است که ظهور حضرت بهاء الله جل ذکره و عز اسمه ظهور ثانی موعود در قرآن و احادیث صحیحه است . و لهذا این که جناب شیخ گمان فرموده‌اند که شاید ادعای ایشان ادعای نبوت باشد، محض وهم و گمان خود جناب شیخ است و هر کس با اهل بهاء معاشر و یا از کتب این طایفه مطلع باشد، می‌داند که نه در الواح مقدسه ادعای نبوت وارد شده و نه بر السنه اهل بهاء لفظ نبی بر آن وجود اقدس اطلاق گشته . (گلپایگانی، همو: ۱۶۳)

نیز می‌نویسد:

مدعای اهل بهاء معلوم گشت که در حق نقطه اولی و جمال ابهی عز اسمهما معتقد مقام مهدویت و قائمیت و شاریتند . (همو: ۹۴ و ۱۷)

بنابراین نه تنها بهائیان به نبوت شیرازی و نوری اعتقاد ندارند، بلکه این توهم کسانی است که چنین می‌پندارند .

د) اشراق خاوری نه تنها نبوت نوری را نفی می‌کند؛ بلکه دوره نبوت را خاتمه یافته می‌داند و با نگاهی ادواری و اکواری، این دور را دوره الوهیت می‌خواند:

مقام این ظهور عظیم و موعود کریم از مظاهر سابقه بالاتر است، زیرا نبوت به ظهور محمد رسول الله ختم گردید و این دلیل است که ظهور موعود عظیم، ظهور الله است .
(اشراق خاوری، ۱۳۰ ب: ج ۱، ۷۸)

همچنین می‌نویسد:

ظهور موعود عظیم، ظهور الله است و دوره نبوت منتهی گردید، زیرا که رسول الله خاتم النبیین بوده . (همو)

تناقض در بشارت «من یمظهر الله»

عدد «غیاث» یا «مستغاث» از ویژگی‌هایی است که شیرازی برای فاصله خود تا ظهور به اصطلاح «من یظهره الله» بیان کرد؛ براین اساس نوری که مدعی «من یظهره اللهی» شد، می‌بایست ۱۵۱۱ یا ۲۰۰۱ سال پس از علی محمد شیرازی می‌آمد؛ (شیرازی، بی‌تا: ج ۱، ۷۱) نه ۱۹ سال پس از مرگ او.

اشراق خاوری در پاسخ این اشکال، از رویداد قیامت در فاصله میان شیرازی و نوری می‌نویسد:

شرایط قیامت به نص مبارک حضرت اعلی روحی له الفداء در طرفه العین گذشت؛ یعنی پنجاه هزار سال در یک دقیقه منقضی شد و جمیع این وقایع عظمی و شروطیوم قیامت مجری گردید با وجود این اهل بیان می‌گویند که شرط ظهور من یظهره الله این است که باید دو هزار سال بگذرد، چون که دو هزار سال نگذشته است، پس جمال مبارک بر حق نیستند و نفوسی که خود مقرو معترف‌اند آن پنجاه هزار سال در طرفه العین گذشت و وقایع عظیمه قیامت تحقق یافت، انکار می‌کنند که نمی‌شود عدد مستغاث در نوزده سال منقضی شود. فاعتبروا یا اولی الابصار. ببینید که بی‌انصافی به چه درجه است و نادانی تا چه حد. (اشراق خاوری، ۱۲۸ الف: ۳۸۲-۳۸۳)

درست است که بابت و بهائیت با نگاهی باطنی به قیامت می‌نگرند که در مقاله جداگانه‌ای به آن پرداخته شد؛ (پرهیزگار، ۱۳۹۶) لیکن براساس این سند روشن می‌گردد که ادعای «من یظهره اللهی» نوری، مورد پذیرش بابیان پیرو شیرازی نیز قرار نگرفته بوده است و بر نوری اشکال می‌کردند که اشراق خاوری در مقام پاسخ برمی‌آید.

ادعای «من یظهره اللهی» نوری، جز فاصله ۱۵۱۱ یا ۲۰۰۱ ساله با علی محمد شیرازی، سه اشکال دیگر نیز دارد:

الف) نوری از مسجدالحرام ظاهر نشد، زیرا شیرازی درباره محل ظهور «من یظهره الله» می‌نویسد:

اول ارضی که محل ظهور جسد من یظهره الله در او ظاهر گردد، مسجدالحرام بوده و هست. (شیرازی، بی‌تا: ج ۱، ۱۴۷)

ب) نطفه نوری پاک نیست، زیرا شیرازی منی را پاک کرد تا «من یظهره الله» با نطفه پاک آفریده شود؛ لیکن حسین علی دو سال پیش از خود شیرازی به دنیا آمده بود. (شیرازی، بی‌تا: ۱۶۸ و ۱۷۰)

ج) نوری دوران کودکیش را پیش از شیرازی گذرانده است؛ از این رو حکمی که شیرازی درباره تأدیب کودکان صادر کرد، برای او اجرا شدنی نیست. از سوی دیگر این فقره تأدیب با ادعای اُمّی بودن نوری نیز ناسازگار است، زیرا او خودش را اُمّی می‌داند؛ ولی شیرازی از مکتب رفتن «من یظهره الله» و شیوه تأدیب او توسط معلم سخن می‌گوید. (شیرازی، ۱۳۲: ۲۵)

بر این اساس ادعای «من یظهره الله» حسین علی نوری باطل است و او نمی‌تواند پیامبر و موعودی باشد که علی محمد شیرازی وعده ظهورش را داده است.

ادعای خاتمیت بهائیت

حسین علی نوری خود را آخرین پیامبر معرفی می‌کند و مدعیان پس از خود را کذاب و مفتر می‌خواند:

و نفسی الحق قد انتهت الظهورات الی هذا الظهور الاعظم و من یدعی بعده انه کذاب مفتر. (نوری، ۱۳۱۰: ۳۲۷)

عباس افندی نیز در تأیید این موضوع از جاودانگی دور بهائیت می‌نویسد:

چه که این کور را امتداد عظیم است و این دور را فصاحت و وسعت و استمرار سرمدی ابدی. (افندی، ۱۳۳۰: ج ۲، ۶۸)

این ادعا با نفی ادعای خاتمیت پیامبر اسلام در تناقض است؛ به این معنا که چگونه بهائیان خاتمیت پیامبر اسلام را جایز نمی‌دانند:

اگر بخواهیم فیوضات الهی را محدود کنیم خود خدا را محدود کرده ایم... آن خدائی که نفحه روح القدس دمید حال هم قادر است بدمد و خواهد دمید فضل او انقطاعی ندارد این روح همیشه ساری است این فیض الهی است و فیض الهی جایز نیست که منقطع شود... استغفرالله... چگونه توان گفت که آن فیض ربّانی آن قوّه روح القدس آن فیوضات ابدی منقطع شود. (اشراق خاوری، ۱۳۰ الف: ۱۶۳-۱۶۴)

لیکن درباره حسین علی نوری این غیرممکن را شدنی می‌دانند؛ در نقد ادعای خاتمیت نوری همین پرسش بهائیان از مسلمانان کفایت می‌کنند که می‌پرسند:

چگونه توان گفت که آن فیض ربّانی آن قوّه روح القدس آن فیوضات ابدی منقطع شود؟! (همو)

معجزه

معجزه یکی از راه‌های شناخت پیامبران الهی و تمییز آنان از مدعیان دروغین نبوت و رسالت است. سران بابیت و بهائیت گفتار و کردار دوگانه‌ای در برابر درخواست معجزه نشان

داده‌اند:

تأیید معجزه

سران باییت و بهائیت گاهی از توانایی انجام معجزه سخن رانده‌اند: الف) علی‌محمد شیرازی نوشته‌های خود را معجزه و آن را دلیل کافی بر حقانیت خود می‌خواند (شیرازی، بی‌تا: ج ۱، ۱۸) و همچون قرآن، برای آن هم آوردطلبی می‌کند. (همو: ۱۶) از سوی دیگر کتاب بیان را تنها معجزه خود می‌شناساند. (همو: ۱۳۲: ۲۵)

ب) حسین علی نوری از آمادگی ارائه معجزه سخن می‌گوید: ما به یکی از امیران نازل کردیم آن چه که همه مردم از آن عاجزند و درخواست کردیم که ما را با علمای عصر جمع کند تا حجت برهان و عظمت و سلطنت خدا ظاهر شود و جز خیر را اراده نکردیم. (نک: نوری، ۱۳۷: ۸۲)

ج) عباس افندی نیز به وقوع معجزه توسط پیامبران الهی اذعان می‌کند: مظاهر مقدسه الهیه مصدر معجزاتند و مظهر آثار عجیبه، هر امر مشکلی و غیر ممکنی از برای آنان ممکن و جایز است. (افندی، ۱۹۸۸: ۷۷)

وی در جای دیگری می‌نویسد:

در یوم ظهور، اهل بصیرت، جمیع شئونات مظهر ظهور را معجزات یابند، زیرا ممتاز از ما دونست. همین که ممتاز از ما دون است، معجزه محض است. (همو: ۷۸)

نفی معجزه

سران باییت و بهائیت گاهی با روش‌های گوناگون در برابر درخواست‌های مردم مقاومت کرده و از ارائه معجزه خودداری کرده‌اند: الف) در گزارش جلسه علمای تبریز با شیرازی درباره نشانه‌های مهدی موعود علیه السلام و معجزه‌های شیرازی آمده است:

ملا مرتضی قلی گفت: ... موارث انبیاء از قبیل زره داود علیه السلام و عصای موسی علیه السلام و نگین سلیمان علیه السلام و ید بیضی، با آن جناب (مهدی موعود) خواهد بود، کو عصای موسی و کو ید بیضاء؟ علی‌محمد جواب داد که من مأذون به آوردن این‌ها نیستم ... بعد از آن پرسیدند که از معجزات و کرامات چه داری؟ گفت: اعجاز من این است که برای عصای خود آیه نازل می‌کنم و شروع کرد به خواندن. (فاضل مازندرانی، ۱۳۲: ج ۳، ۱۴؛ گلپایگانی، بی‌تا، ۲۰۴-۲۰۵)

وی در پاسخ درخواست معجزه و کرامات از مأذون نبودن سخن گفت؛ در برابر برخی

پرسش‌ها سکوت و مقابل بسیاری از آن‌ها ابراز ناتوانی کرد که سبب شد او را با چوب‌زدن تنبیه کنند. او نه تنها استقامت نکرد، بلکه بی‌درنگ ابراز پشیمانی کرد و توبه‌نامه مکتوبی به ولیعهد نوشت که پیروان وی نیز آن را گزارش کرده‌اند. (زعیم الدوله تبریزی، ۱۳۴۰: ۱۲۱-۱۲۹)

(ب) نوری نیز در پاسخ درخواست معجزه اطرافیان‌ش می‌گفت:

حق باید خلق را امتحان نماید، نه خلق حق را... اما امر الله دستگاه تیاتر نیست که در ساعت یک بازی در بیاورند و هر روز یکی چیزی بطلبند. در این صورت امر الله بازیچه صبیان شود. (اشراق خاوری، ۱۹۸۵: ج ۲، ۲۷۵)

(ج) عباس افندی از یک سو در نفی معجزه می‌نویسد:

اگر این معجزات را برهان اعظم خوانیم، دلیل و حجت از برای حاضرین است، نه غائبین. (افندی، ۱۹۸۸: ۷۷)

و از سوی دیگر می‌گوید:

این معجزات ظاهر در نزد اهل حقیقت اهمیت ندارد، مثلاً اگر کوری بینا شود، عاقبت کور گردد، یعنی بمیرد... و اگر جسم مرده زنده شود، چه ثمر دارد، زیرا باز بمیرد؛ اما اهمیت در اعطای بصیرت و حیات ابدیست؛ یعنی حیات روحانی الهی... (همو: ۷۸)

(د) دوستدار (نویسنده بهائی) نیز در رد اعتبار معجزه می‌نویسد:

دو نکته در تعالیم بهایی است که به خصوص صاحبان علم و عقل را راضی می‌کند: یکی رد اعتبار معجزه به عنوان دلیل قاطع. (دوستدار، ۱۳۷۹: ۱۱۰)

(ه) گلپایگانی درباره معجزه می‌نویسد:

معجزات دلالت مستقلة بر اثبات صدق ادعای نبوت ندارد و حضرت رسول ﷺ در اثبات حقیقت خود به معجزات استدلال نفرموده‌اند. (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۸۳)

این گفتار و کردار، جدای از تناقض، مخالف سیره و سنت انبیاء الهی نیز هست، زیرا یکی از اصول مشترک بین همه پیامبران، ارائه بینات (ادله، شواهد زنده و روشن مانند معجزه)، کتاب و میزان است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾
(حدید: ۲۵)

وجود معجزه از آن جهت بایسته است که پیامبران با اعجاز، مخالفان خود را عاجز می‌کنند تا نتوان انکار وحی را نداشته باشند و ضرورت آن در کنار برهان عقلی بر لزوم نبوت و

رسالت از آن رو است که برهان عقلی اولاً برای صحت دعوت انبیاست، نه برای صدق دعوت آنان و ثانیاً فقط برای فرزندگان سودمند است و حجت بالغه عمومی نیست؛ زیرا توده مردم توان درک براهین عقلی را ندارند؛ چون برهان عقلی به حس نزدیک نیست؛ ولی معجزه چون حسی است برای همگان مفید و غیرقابل انکار است. از این رو ممکن است کسی برهان عقلی را بر اثر جهل انکار کند، ولی معجزه را جز به تجاھل نمی‌توان انکار کرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ج ۶، ۵۶-۵۷)

نقدها

در این بخش به بررسی و نقد ادعاهای نبوت سران بابیت و بهائیت می‌پردازیم:

ادعای مظهریت و الوهیت

شیرازی و نوری در موارد بسیاری با اعلان پایان دور نبوت، پیامبری خود را نفی کرده و از الوهیت و مظهریت و ربوبیت خود سخن رانده‌اند و دیگر سران و مبلغان بهائیت نیز این سخنان را تأیید کرده‌اند:

الف) شیرازی درباره جایگاه خود می‌نویسد:

چون که ظهور سر، ظهور الله، نه ظهور بشان نبوت و ولایت، بل به ظهور ربوبیت از این جهت بود که ظاهر شد به ظهور اننی انا الله لا اله الا انا... (شیرازی، بی‌تا: ج ۵، ۲)

ب) نوری مقام شیرازی را ظهور الله می‌داند:

سنة ستین اول ظهور الله است. (اشراق خاوری، ۱۲۸: ج ۷، ۶۹)

ج) حسین علی نوری نیز با نفی خدای سبحان، از الوهیت و یگانگی خود می‌نویسد:

انه لا اله الا انا الباقي الفرد القديم. (نوری، بی‌تا: ۸۴، ۸۶ و ۱۳۶)

و در قصیده ورقائیه خود را خدای خدایان می‌خواند:

كُلُّ الالوه من رشح امری تاهت و كَلَّ الربوب من طفح حكمی تربت. (افندی، ۱۳۴۰: ج ۲، ۲۵۵)

و در لوح تولدش با جمله‌ای متناقض، از ادعای الوهیت خود پرده برمی‌دارد:

فَيَا حَبَّذَا مِنْ هَذَا الْفَخْرِ... فِيهِ وُلِدَ مَنْ لَمْ يُلِدْ وَلَمْ يُولَدْ. (اشراق خاوری، ۱۹۸۱: ۵۰)

د. اشراق خاوری درباره جایگاه نوری می‌نویسد:

مقام آن حضرت، رسالت و نبوت نبوده و نیست، بلکه ظهور الله و مظهر مقدس نفس

غیب الغیوب است. (اشراق خاوری، بی‌تا: ج ۱، ۱۱۴)

ابوالفضل گلپایگانی به سیره مشترک انبیاء الهی علیهم‌السلام اعتقاد دارد و درباره آن می‌نویسد:
مظاهر امر الله را مظاهر حقیقت واحده و کل را در حکم یک روح و یک نفس می‌دانند
... شرایع الهیه را در حکم شریعت واحد دانسته‌اند. (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۳۴۳)

لیکن روشن است که این ادعاها با سیره مشترک انبیاء الهی علیهم‌السلام سازگار نیست، زیرا هیچ پیامبری جز با دعوت به توحید ذاتی، صفاتی و عبادی مبعوث نشد، از این رو انبیاء الهی علیهم‌السلام هرگز ادعای الوهیت و ربوبیت نداشتند، بلکه انسان‌ها را سوی اعتقاد به مبدأ یکتا، رب یگانه و در نتیجه معبود واحد دعوت می‌کردند:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء: ۲۵؛
جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۱۴، ۶۶۴)

پیامبران الهی، پیش از معرفی خود و جایگاه‌شان (نبوت و رسالت)، خود را بنده خدا می‌خواندند، از این رو پیامبر خاتم به پیروان خود می‌آموزد که او را پیش از رسول بودن، بنده خدا بدانند: «اشهد ان محمداً عبده و رسوله». بر پایه این آموزه نبوی است که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «لا ترفعونی فوق حق». (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ۲۶۵) بنابراین چگونه است که مدعیانی همچون شیرازی و نوری خلاف سیره پیامبران الهی گام برداشته و از نردبان ادعا بالا می‌روند؟!

بر این اساس که شیرازی نبوت خود را نفی کرده و ظهور خود را ظهور الله می‌داند، نه ظهور به شأن نبوت و ولایت و حسین علی نوری از الوهیت و ... (نه نبوت) خود سخن می‌گوید، چگونه بهائیان این دو را نبی خوانده و از شریعت تازه و کتاب جدید سخن می‌گویند؟! هنگامی که شیرازی ظهورش را «ظهور الله» می‌داند، ادعای نبوت و پیام‌آوریش چه معنا و مفهومی می‌تواند داشته باشد؟! زیرا نبوت و پیام‌آوری زمانی معنا می‌یابد که امکان ارتباط مستقیم با خدا میسر نباشد، در حالی که بنابر ادعای سران بائیت و بهائیت، دوره نبوت به پایان رسیده و دوره الوهیت آغاز شده است و این دو در جایگاه الوهیت ظاهر شده‌اند و این یعنی ارتباط مستقیم با خدا!

دعوت قائم به امر جدید

روایات اسلامی از دعوت قائم موعود به امر جدید سخن می‌گویند:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۲۱)
از این رو سران و مبلغان بائیت و بهائیت، با معرفی این امر جدید به معنای دین و شریعت

تازه، در پی اثبات نبوت سران خود هستند (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۱۸۵). لیکن این برداشت باطل است، زیرا از یک سو واژه «امر» در هیچ فرهنگ لغتی به معنای کتاب و شریعت نیامده و چنین ادعایی نیازمند دلیل است و از سوی دیگر روایات فراوانی هست که از دعوت قائم موعود به اسلام و آموزش قرآن سخن می‌گویند:

الف) قرآن کریم همه ائمه اطهار علیهم‌السلام را ولی و صاحب امر می‌خواند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. (نساء: ۵۹)

که به فرموده پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ایشان با قرآن هستند و قرآن با ایشان و از هم جدا نخواهند شد:

هُم مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يَفَارِقُهُمْ وَلَا يَفَارِقُونَهُ. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱: ۲۸۵)

بنابراین قائم موعود صاحب امر و مولی است و همچون پدرانش با قرآن است و غیر از قرآن کتاب دیگری نخواهد آورد.

ب) پیامبر خاتم از زمانی خبر داده‌اند که از قرآن جز نامش و از اسلام غیر اسمش باقی نماند:

سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ، وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، يَسْمَوْنَ بِهِ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸: ۳۰۸)

از این رو امام صادق علیه‌السلام از دعوت قائم موعود به اسلام جدید سخن می‌گوید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَهَدَاهُمْ إِلَى أَمْرٍ قَدْ دُتِرَ فَضْلٌ عَنْهُ الْجُمُهورُ
إِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ مَهْدِياً لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ قَدْ ضَلُّوا عَنْهُ. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۳)

بنابراین مراد از امر جدید، دعوت تازه مردم به اسلامی است که از آن غفلت ورزیده و دور شده‌اند.

ج) قائم موعود پس از قیام، به آموزش قرآن حکیم براساس شأن نزول می‌پردازد:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَرَبَ فَسَاطِيطٍ لِمَنْ يَعْلَمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَى مَا أُنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ
فَأَصْعَبُ مَا يَكُونُ عَلَى مَنْ حَفِظَهُ الْيَوْمَ لِأَنَّهُ يَحَالِفُ فِيهِ التَّأْلِيفُ. (مفید، ۲: ۳۸۶)

آموزش قرآن براساس چیدمان جدید، به این معناست که حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الکرب‌والمصروف نه تنها دین تازه‌ای نمی‌آورد، بلکه با آموزش صحیح قرآن در پی اصلاح انحرافات است که پس از پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رخ نموده است؛ در غیر این صورت به جای اصلاح چیدمان قرآن، می‌بایست کتاب جدیدی می‌آورد؛ همان گونه که پیامبران صاحب شریعت، با کنار گذاشتن کتاب پیامبر

گذشته، از کتاب آسمانی خود پرده برمی داشتند.

یادسپاری: باید دانست که ادعای حقیقی شیرازی و نوری به راستی هنوز مشخص نیست، زیرا کسی همچون شیرازی از بابت گام برداشت، به مهدویت رسید؛ تا نبوت و الوهیت نیز رفت. این نردبان ادعا اشکالی است که بر بسیاری از مدعیان مهدویت وارد است، زیرا غالباً با سوء استفاده از بحث امر جدید و کتاب نو، از نبوت نیز سخن رانده اند؛ لیکن بابت و بهائیت با حقه تدریجی خواندن امر تبلیغ، در مقام پاسخگویی بر این اشکال هستند. حال آن که با این حيله می بایست فاتحه صداقت را خواند، زیرا این سخن یعنی مدعی می تواند برای بیان ادعای خود، نخست دروغ بگوید تا مخاطب خود را جذب کند، سپس آهسته آهسته مراد خود را به او بفهماند، زیرا اگر از ابتدا راست بگوید، مخاطب از گرایش به او صرف نظر خواهد کرد.

نسخ شریعت اسلام

سران بهائیت مدعی هستند که با ادعای شیرازی شریعت اسلام نسخ شد؛ لیکن اشکالات فراوانی بر این ادعا وجود دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود:

الف) نخستین گزارش از نسخ اسلام پس از ادعای شیرازی، به گردهمایی بدشت باز می گردد؛ ولی بر اساس مستندهای تاریخی بهائیت، وی برای پیروانش در گردهمایی بدشت، سخنی از نسخ شریعت ننوشت و تنها پیام محبت فرستاد (اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ۲۲۲) زیرا در واقع از اعلام نسخ اسلام در بدشت آگاه نبود؛ بلکه پس از اقدام خودسرانه بابیان و اعلام نسخ اسلام بود که آگاه شد و مهر تأیید بر آن زد. شوقی افندی نیز بی خبری شیرازی از گردهمایی بدشت را تأیید کرده و می نویسد:

شیرازی قیام پیروان خود در گردهمایی بدشت را در مجلس علمای تبریز تأیید و نظرات آنان نسبت به شریعت الهی را تقویت و تصویب کرد. (افندی، ۱۹۹۲: ۹۷)

آواره (عبدالحسین آیتی موسوم به آواره، از مبلغان مستبصر بهائیت) نیز آورده است که در پایان گردهمایی بدشت قرار شد مصوبات این گردهمایی را به ماکو بنویسند و نظر نهایی را از شیرازی بخواهند. (آیتی، ۱۳۴۲: ۱۳۰-۱۳۱) بر این اساس نخست پیروان بابت تصمیم بر نسخ اسلام گرفتند و استقلال از اسلام را اعلام کردند؛ سپس شیرازی را مطلع کرده و به تصویب و تأیید او رساندند.

ب) هر پیامبری برای اثبات نبوت خود، نیازمند بشارت پیامبر پیشین، معجزه و قرائن دال بر نبوت است، از این رو نوری نیز که مدعی نبوت است، به بشارت پیامبر اسلام نیاز دارد؛ بر این

اساس با اصرار فراوان در پی اثبات مهدویت شیرازی است تا بشارت او بر ظهور «من یشهره الله» را با ادعای نبوت خود مطابقت دهد (نوری، ۱۹۹۸: ۱۶۲-۱۶۸) که براساس آن چه گذشت این تطابق وجود ندارد.

بر فرض پذیرش مهدویت شیرازی، کار بر مدعیان نسخ اسلام دشوار می شود، زیرا مهدی موجود موعود، دوازدهمین پیشوا و پاسدار شریعت اسلام است که مردم را به آن فرامی خواند، نه ناسخ اسلام و مبشر آیین تازه (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۳۰) زیرا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام پس از خود را دوازده تن معرفی می کند که اولشان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرشان قائم موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است و ایشان خلفای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیای ایشان و حجج خدای سبحان بر امت آن حضرت هستند:

الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْهُمْ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ هُمْ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَ
أَوْلِيَائِي وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي الْمُقَرَّبِينَ لَهُمْ مُؤْمِنٌ وَالْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ. (ابن بابویه،
۱۳۷۸: ج ۱، ۵۹)

بر اساس این روایت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، قائم موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را دوازدهمین خلیفه و وصی خود بر امت اسلام معرفی می کند و روشن است که هیچ يك از یازده وصی پیش از قائم موعود ادعای شاریعت یا نسخ اسلام نکرده اند و آن گونه که گذشت، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف حامل قرآن کریم و مصلح اسلام است.

ج) بر فرض پذیرش بابیت و شاریعت شیرازی و قبول نسخ اسلام با ادعای شریعت تازه وی، او بابیت را به عنوان شریعت جدید پس از اسلام آورد که بهائیان براساس ایده هزاره گرایی در پی اثبات نسخ اسلام و ظهور شریعتی به نام بابیت برآمدند. (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۴-۵۵؛ روحانی، بی تا: ۴۳-۴۴) همه تلاش نوری و زرین تاج بر آن بود که در فتنه بدشت، استقلال بابیت را اعلام کنند؛ از این رو نوری مسلک بابیت را دین مستقل می خواند:

حضرت اعلی به منظور اثبات استقلال دور جدید و نیز برای آماده ساختن زمینه جهت ظهور قریب الوقوع جمال قدم احکامی بسیار دشوار و شدید نازل فرمودند؛ اگرچه اغلب این احکام هرگز به مرحله اجرا در نیامد؛ ولی نفس نزول این احکام دلالت بر استقلال آئین حضرت اعلی داشت. (نوری، بی تا: ۱۸۰-۱۸۱)

لیکن ۱۳ سال پس از اعدام علی محمد شیرازی (در سال ۱۲۷۹ق)، در باغ نجیب پاشا از نبوت خود سخن می گوید (هاجر، بی تا: ۵۶) و پیش از گذشت هزار سال، مسلک بابیت و احکام آن را نسخ می کند. (نوری، بی تا: ۱۲۳ و ۱۸۰) بر این اساس یا ایده هزاره گرایی درست

است که ادعای نبوت و نسخ باییت توسط نوری باطل است یا ایده هزاره گرایی صحیح نیست که همه ادعاهای بایبان و بهائیان درباره نسخ اسلام و... باطل است.

د) لازم به بیان است که پیروان شیرازی، تنها با هدف رسیدن به مهدی موعود^{علیه السلام} در پی او به راه افتاده بودند؛ از این رو وی را ناسخ شریعت اسلام نمی‌دانستند؛ زیرا پس از اعلام نسخ اسلام در بدشت توسط زرین تاج، بسیاری از آنان دست از شیرازی کشیدند (افندی، ۱۹۹۲: ۹۵؛ آیتی، ۱۳۴۲: ۱۳۰) و برخی که به پیروی از او باقی ماندند، دست از اسلام برداشتند؛ از این رو آواره می‌نویسد:

قدوس فرمان داد که زودتر از شب‌های دیگر به اذان و مناجات و تلاوت قرآن پردازند، چه که عادت هر شبه ایشان بر آن بود که قبل از صبح کلاً برخاسته با صدای بلند به تلاوت قرآن و دعا می‌پرداختند و حتی گاهی صدای ایشان به گوش سپاهیان می‌رسید و یکی از منصفین ایشان گفته بود که انصافاً اگر کفر آن است که اهل قلعه دارند و اسلام این است که ما سپاهیان داریم، باید از اسلام بیزار و کفر را خریدار شد، زیرا از قلعه هر شب صدای دعا و نماز و قرآن به گوش می‌رسد. (آیتی، ۱۳۴۲: ۱۶۳)

دین و مقتضیات زمان

بهائیت برای نفی خاتمیت و اثبات حقانیت خود، از اقتضای زمان سخن می‌راند؛ در حالی که بهائیت پس از دو قرن، نتوانسته حتی یک درصد جمعیت جهان را به خود جذب کند و این عدم توفیق، به معنای آن است که بهائیت با همه تلاشی که در راستای همسوسازی آموزه‌هایش با اقتضای زمان به کار بسته، در دست‌یابی به هدفش ناکام بوده است. دیدگاه اسلام در این باره خلاف تعالیم بهائیت است، زیرا به باور قرآن حکیم، بسیار از مردم در پی هوا و هوس هستند:

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾
(فرقان: ۴۴)

نشانه‌ها را می‌بینند و ایمان نمی‌آورند:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. (شعراء: ۱۹۰)

قرآن حکیم بیم و بشارت می‌دهد؛ ولی آنان نمی‌شنوند:

﴿بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾. (فصلت: ۴)

و در یک جمله، آنان عقل و اندیشه خود را به کار نمی‌گیرند:

﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾. (عنکبوت: ۶۳)

روشن است که مقتضیات زمان ممکن است به صلاح بشریت باشد، از این رو غالب معجزات پیامبران بر اساس مقتضیات زمان بوده است و ممکن است در جهت فساد باشد؛ از این رو مصلح وجود دارد و علیه مفسد زمان قیام می کند (مطهری، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۱۳) و این قیام با آن خرافه ای تفاوت دارد که به عنوان «مجدّد دین» از آن یاد می شود. (همو: ۲۲۶-۲۳۲)

بر این اساس ادیان پیوسته خلاف مقتضای بد زمان بوده اند، زیرا سیستم جهانی رو به افول و ترویج فسق و فجور است و دین برای مبارزه با این سیستم می آید؛ پس باید علیه او باشد، نه همراهش. از این رو مقتضیات زمان، میزان خوب یا بدی ادیان نیست، زیرا پیامبران برای هدایت و تربیت می آیند؛ یعنی مقتضیات چیزی بوده و پیامبران برای تغییر آن آمده اند.

هدایت و تربیت به این معناست که شخص در جایگاهی نیست که می بایست در آن قرار داشته باشد. اگر جایگاه فعلی هدف باشد که نیاز به هدایت ندارد.

همزبانی پیامبر با مخاطب

از وعده های الهی و بدیهیات عقلی است که هر پیامبری، می بایست هر جا مبعوث می شود، به زبان مردم همان سرزمین سخن بگوید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾. (ابراهیم: ۴؛ جواد آملی، ۱۳۹۱: ج ۶، ۵۰) ولی آن چه در سیره شیرازی و نوری می بینیم، کتاب عربی برای مخاطب فارس زبان و برعکس است.

ادعای نبوت شیرازی در فاصله میان سال های ۱۲۶۴ تا ۱۲۶۶ ق و در تبعید تبریز بوده است، از این رو یا می بایست کتابش را به زبان فارسی می نوشت یا به زبان آذری؛ ولی او دو کتاب بیان آورد که یکی فارسی مخلوط با عربی است و دیگری عربی آمیخته به فارسی.

نوری نیز کتاب *قدس* را به زبان عربی نوشت، در حالی که بهائیان مدعی هستند که مخاطبان وی فارسی زبان هستند و با این بهانه که زبان علمی عصر قاجار عربی بوده است و نوری آثار فارسی نیز دارد، در پی توجیه این اشکال هستند؛ (بی نا، ۱۳۸۸: ۱۹۳-۱۹۵) لیکن هیچ یک از این بهانه ها، پاسخگوی این اشکال نیست، زیرا عدم تطابق زبان پیامبر با مردم، خلاف حکمت است و خدای حکیم کار غیرحکیمانه انجام نمی دهد.

شخص محوری و شخصیت پرستی

با سرکوب گسترده شورش های بابیت، سران این گروهك، تشکیلاتی نوین و پنهانی به

دست حسین علی نوری (نوری، بی تا: ج ۴، ۵-۶) یا سلیمان خان^۱ در تهران بنیان نهادند و پیروان شان را به اطاعت محض ملزم کردند. نوری در این باره می نویسد:

کور شو تا جمالم بینی و کر شو تا لحن و صوت ملیحم را شنوی و جاهل شو تا از علمم نصیب بری و فقیر شو تا از بحر غنای لایزالم قسمت بی زوال برداری. کور شو یعنی از مشاهده ی غیر جمال من و کر شو یعنی از استماع کلام غیر من. و جاهل شو یعنی از سوای علم من تا با چشم پاک و دل طیب و گوش لطیف به ساحت قدسم در آیی. (نوری، بی تا: ج ۳، ۴۲۷-۴۲۸)

این عملکرد بهائیت نیز برخلاف روش پیامبران الهی است، زیرا یکی از اصول مشترک همه پیام آوران الهی، پرهیز از خودبینی است که از صفات سلبی آنان به شمار می آید. آنان نیامده اند که مردم را سوی خود فراخوانند، زیرا شخص پرستی در حقیقت هواپرستی است و از برجسته ترین هدایت های پیامبران آن است که مردم را از هرگونه هواپرستی پرهیز داده اند؛ بر این اساس آنان هرگز امت ها را به خود دعوت نکردند: «وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَوْلِيَاءَ» (آل عمران: ۸۰)؛ بلکه آنان را سوی خدا خواندند.

بر این اساس است که پیامبران خود را بنده خدا خوانده و از مردم می خواستند جز خدا را نپرستند: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (ص: ۶۵)؛ پس پیامبری نیامده است که بگوید مرا عبادت کنید: «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۷۹)، چون حقیقت توحید نفی هر معبودی غیر از خداست. (جواد آملی، ۱۳۹۱: ج ۶، ۷۱-۷۵) بر فرض توجیه این جمله به لزوم اطاعت پذیری کامل از فرستاده الهی، باز اشکال اثبات اصل ادعاهای نبوت و رسالت حسین علی نوری باقی است و زمانی این توجیه از او و پیروان پذیرفته است که اصل نبوت و رسالت وی را ثابت کنند.

دلیل تقریر

بهائیت ماندگاری خود تا عصر حاضر را مهم ترین دلیل بر حقانیت خود می خواند و در این باره می گوید:

اگر نفسی مدعی مقام شاریعت شود و شریعتی تشریع نماید و آن را به خداوند تبارک و تعالی نسبت دهد و آن شریعت نافذ گردد و در عالم باقی ماند، این نفوذ و بقاء برهان حقیقت آن باشد؛ چنان که بالعکس زهوق و عدم نفوذ دلالت بر بطلان دعوت زائله غیر

۱. پسر یحیی خان تبریزی، همان کسی است که بهائیان مدعی هستند جسد علی محمد شیرازی و ملامحمد علی زنوزی را از خندق تبریز بیرون آورد. (نک: مرسلوند، ۱۳۸۸: ۹۴)

باقیه نماید. (گلیایگانی، ۲۰۰۱: ۶۶-۶۷)

بطلان این ادعا روشن است، زیرا بازماندگان مدعیان دروغین و جریان‌های انحرافی بسیارند که بهائیت نیز به انحراف، نفوذ و بقای آنان اذعان دارند؛ از گوساله‌پرستان تا مدعیانی همچون غلام احمد قادیانی. (نوری، بی تا: ۲-۷-۸) این استدلال، استقراء ناقصی است که بی شک بهائیان غیرمتعصب نیز بر بطلان آن اعتراف دارند، زیرا جریان‌های انشعابی و انحرافی و لائیک فراوانی وجود دارند که بطلان‌شان روشن است و از بهائیت، سابقه‌ای طولانی‌تر دارند، از سوی دیگر پیامبران بر حق و صاحب شریعت فراوانی بوده‌اند که اثری از پیروان‌شان وجود ندارد. (نوری، ۱۹۹۸: ۴-۵؛ افندی، ۱۹۸۸: ۹-۱۰)

همچنین باید توجه داشت که بر اساس این استدلال نمی‌توان از ابتدا حقانیت پیامبری را دانست و آن را اثبات کرد؛ بلکه باید منتظر شد و ملاحظه کرد که در آینده نفوذ و بقاء دارد یا خیر.

ادله خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ نافی ادعاهای نبوت

اثبات خاتمیت حضرت محمد ﷺ برای همه کسانی که دین اسلام را به عنوان یک دین آسمانی می‌پذیرند (به عنوان یک دلیل درون دینی) قابل اثبات است و خدشه‌ای بر آن وارد نیست:

آیات دال بر خاتمیت

بهائیان حقایق کتب آسمانی پیشین را ثابت می‌دانند، (افندی، ۱۹۹۲: ۲۱۶) از این رو به آیات قرآن استناد می‌کنند. (پرهیزگار، ۱۳۹۵) آیات فراوانی از قرآن کریم وجود دارد که بر جاودانگی اسلام و خاتمیت پیامبر اکرم ﷺ دلالت می‌کند که نمونه‌هایی از آن‌ها را گزارش می‌کنیم:

یک) آیه ۱ سوره فرقان: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾؛
دو) آیه ۹ سوره حجر: ﴿إِنَّا خُفِّنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾؛
سه) آیه ۴۰ سوره احزاب: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾.

روایات دال بر خاتمیت

سران بابیت و بهائیت در موارد فراوانی به سنت پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام استناد می‌کنند. (پرهیزگار، ۱۳۹۵) در این بخش به نمونه‌هایی از روایات دال بر خاتمیت اشاره می‌شود:

یک) حضرت محمد ﷺ درباره خاتمیت خود می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي فَمَنْ ادَّعَى بَعْدَ ذَلِكَ فَدَعَاؤُهُ وَبِدْعَتُهُ فِي النَّارِ فَاقْتُلُوهُ وَمَنْ اتَّبَعَهُ فَإِنَّهُ فِي النَّارِ. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۴، ۱۶۳)

دو) پیامبر اسلام ﷺ در نفی ادعاهای پس از خود درباره نبوت جدید و امت تازه می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا أُمَّةَ بَعْدَكُمْ إِلَّا فَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ. (همو: ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۲۲)

سه) امام صادق ع نیز درباره خاتمیت نبی امین و جاودانگی اسلام می‌فرماید:

حَالُ مُحَمَّدٍ حَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَحْيِي غَيْرُهُ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۸)

نتیجه‌گیری

بر اساس پیشینه‌ای که از ادعاهای علی محمد شیرازی و حسین علی نوری بیان شد و شباهت‌ها، تجانس‌ها و اقدامات همسانی که میان ادعاهای وی و مدعیان پیش از او وجود دارد، روشن می‌گردد که ادعاهای نبوت این دو، نه تنها بداعت و تازگی ندارد، بلکه مسبوق به سابقه و الگوسازی شده از آثار جریان‌های باطنی و انحرافی پیش از آنان است. همچنین بر اساس اعترافات و تناقض‌هایی و اشکالاتی که در گفتار و کردار سران بابیت و بهائیت در موضوع خاتمیت، نسخ اسلام و ادعاهای نبوت و الوهیت وجود دارد و مخالفت‌های گفتاری و کرداری آنان با سیره مشترک انبیاء، روشن می‌گردد که حتی اگر ادعاهای آن دو تازه و جدید بود نیز آنان نمی‌توانستند پیامبر و فرستاده الهی باشند.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
- اسلمنت، ج. ای، *بهاء الله وعصر جدید*، ع. بشیر الهی، ه. رحیمی، ف. سلیمانی، برزیل، دار النشر البهائیه فی البرازیل، ۱۹۸۸ م.
- اشراق خاوری، عبدالحمید، *امرو خلق*، لانگنهاين آلمان، لجنه نشر آثار امری، ۱۹۸۵.
- _____، *پیام ملکوت*، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ (الف).
- _____، *رحیق مختوم*، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ (ب).
- _____، *رساله ایام*، آمریکا، نشر لجنه ملی امور احبای ایرانی در آمریکا، ششم، ۱۹۸۱ م.
- _____، *قاموس توفیق منبع*، تهران، موسسه ملی مطبوعات امری، بی تا.
- _____، *گنجینه حدود و احکام*، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ (الف).
- _____، *مائده آسمانی*، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ (ب).
- اشعری قمی، سعد بن عبد الله بن ابی خلف، *المقالات والفرق*، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات آشیانه کتاب، دوم، ۱۳۸۷.
- افندی، عباس، *مفاوضات*، هند، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، ۱۹۸۸ م.
- _____، *مقاله شخصی سیاح*، هوفهایم، مؤسسه مطبوعات امری آلمان، ۲۰۰۱ م.
- _____، *مکاتیب عبدالبهاء*، بی جا، کردستان العلمیه، ۱۳۳۰.
- افندی، شوقی، *قرن بدیع*، کانادا، مؤسسه معارف بهایی، ۱۹۹۲ م.
- آیتی (آواره)، عبدالحسین، *الکواکب الدریه فی مآثر البهائیه*، مصر، السعاده، ۱۳۴۲ ق.
- القاضی، مجید، *مجموعه آیین و اندرز و رمزیاری*، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱.
- الهی، نور علی، *آثار الحق*، تهران، نشر جیحون، ۱۳۷۳ ش.
- بغدادی، ابی منصور عبدالقاهر بن طاهر، *الفرق بین الفرق*، قاهره، مؤسسه الحلبي و شرکاه، بی تا.

- بلاغی، محمدجواد، *نصایح الهدی والدین الی من کان مسلماً و صار بابیاً*، قم، دلیل ما، ۱۳۸۱.
- بی‌نا، *جزوه رفع شبهات*، ویرایش دوم، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۸۸.
- پرهیزگار، محمدعلی، *نقد استناد بهائیان به آیات و روایات در اثبات مهدویت علی محمد شیرازی*، فصل‌نامه مشرق موعود، شماره ۳۹ قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۵.
- _____، *پیشینه ادعاهای مهدویت، نسخ اسلام والوهیت سران بابیت در جریان‌های حروفیه و نقطویه*، انتظار موعود، شماره ۴۹، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۴.
- _____، *بررسی و نقد تأویل قیامت موعود به قیام قائم*، انتظار موعود، شماره ۵۶، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۶.
- جوادی آملی، عبدالله، *سیره پیامبران در قرآن*، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۱.
- _____، *تسنیم*، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۷.
- دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۳.
- دوستدار، فرزین، *روزنه‌های امید در آستانه قرن بیست و یکم*، بی‌جا، انتشارات پیام دوستی، ۱۳۷۹ ش.
- ذکاوتی قراگزلو، علی‌رضا، *جنبش نقطویه*، قم، نشر ادیان، ۱۳۹۳.
- زعیم‌الدوله تبریزی، میرزا محمد مهدی خان، *مفتاح باب‌الابواب*، حسن فرید گلپایگانی، تهران، کتابخانه شمس، ۱۳۴۰.
- سلطانی، مصطفی، *مجموعه مقالات اسماعیلیه، نبوت از دیدگاه اسماعیلیان*، قم، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- شاهرودی خراسانی، احمد، *حق‌المبین در اثبات مهدویت و ابطال فرقه ضاله بهائیت*، محمدحسن قدردان قراملکی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲.
- شریعتمداری، حمیدرضا، *مجموعه مقالات اسماعیلیه، راهنمای مطالعات قرمطی*، قم، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- الشهرستانی، ابی‌الفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد، *الملل والنحل*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۱.
- شیرازی، علی محمد، *بیان عربی*، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۲ (الف).
- _____، *بیان فارسی*، بی‌جا، بی‌نا. نسخه سایت بیانیک، بی‌تا (۲).
- _____، *لوح هیکل‌الدین*، به ضمیمه بیان عربی، بی‌جا، بی‌تا (۳).

- _____، *دلائل السبعه*، بی جا، بی نا. نسخه سایت بیانیک، بی تا (۴).
- _____، *تفسیر سوره حمد*، بی جا، بی نا. نسخه سایت بیانیک، بی تا (۵).
- الشیبی، کامل مصطفی، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، علی رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- فاضل مازندرانی، اسدالله، *ظهور الحق*، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳۲ (ب).
- قدس جورابچی، علاء الدین، *موعود کتاب های آسمانی*، بی جا، بی نا، بی تا.
- کسروی، احمد، *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، بی جا، انتشارات خواجه، ۱۳۶۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- گلپایگانی، ابوالفضل، *کشف الغطا*، تاشکند، مطبعه کویر، بی تا.
- _____، *الفرائد*، هوفهایم آلمان، مؤسسه مطبوعات امری آلمان، ۲۰۰۱.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- محمدحسینی، نصرت الله، *حضرت باب*، کانادا، مؤسسه معارف بهایی، ۱۹۹۵ م.
- مرسلوند، حسن، *گفت و شنودهای سید علی محمد باب با روحانیون*، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۸.
- مطهری، مرتضی، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۵.
- مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیة*، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.
- نوری، حسین علی، *مجموعه الواح بعد از اقدس*، لانگنهاین آلمان، لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، ۱۳۷ ب.
- _____، *ایقان*، هوفهایم آلمان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، ۱۹۹۸.
- _____، *اقدس*، بی جا، بی نا، بی تا (۱).
- _____، *اشراقات و چند لوح دیگر*، بی جا، بی نا، بی تا (۲).
- _____، *اقتدارات و چند لوح دیگر*، بی جا، بی نا، ۱۳۱۰.
- _____، *مجموعه ای از الواح بعد از اقدس*، لانگنهاین آلمان، لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، ۱۳۷ ب.
- _____، *ادعیه حضرت محبوب*، بی جا، بی نا، بی تا (۳).
- نوری، عزیه، *تنبيه النائمین*، بی جا، بی نا، بی تا (۴).
- هاچر، ویلیام، دوگلاس مارتین، *دیانت بهائی*، ترجمه پیروش سمندری، روح الله خوشبین، بی جا، مؤسسه معارف بهایی به لسان فارسی، بی تا.